

عنايات سلاطين ايران به دانش و دانشمندان

بهمین منظور مورد استفاده قرار گیرد ، یعنی مدرسه ، نخستین بار بوسیله ایرانیان در تمدن اسلامی تحقق پذیرفت و در این امر بیشتر پادشاهان و امرا و وزرای مشرق ایران دخیل بوده اند .

نظیر این خدمت را نیز پادشاهان ایران و وزرای آنان در ایجاد کتابخانه‌ها و خانقاهها و دیگر مراکز تربیتی انجام دادند و بدیهی است که ما با ذکر این حقیقت تاریخی هیچگاه سهم عالمان و یا مردم نیکوکار و خاندانهای بزرگ ایرانی را در اینگونه خدمتهای بزرگ انکار نمیکنیم و لسی چون در این مقاله قصد غایی بیان تاریخ جامع مدارس یا سرگذشت جامع علوم در تاریخ تمدن اسلامی نیست از توجه به همه اطراف قضیه پوزش می‌خواهیم .

مطالعه خاندانهای سلطنتی ایران بر اثر علاقه دائم خود به نفیاش کتب همواره بداشتن کتابخانه‌های معتبر در کاخهای خود معروف بوده‌اند و این غیر از مساعدتهائی است که عادة بکتابخانه‌های جوامع و مساجد و مدارس میکردند . المقدسی رحال و جغرافیانویس بزرگ قرن چهارم هجری صاحب کتاب مشهور « احسن التقاسیم » کتابخانه عضدالدوله فناخسرو را در شیراز دیده بود و درباره آن گفته است هیچ کتابی تا عهد آن پادشاه در انواع علوم تألیف نشده بود مگر آنکه در آن کتابخانه جمع شده باشد و کتب مربوط به هر یک از انواع علوم در اتاقهای معینی گرد آمده و کتابخانه فهرست‌هایی داشت که اسامی همه آن کتب در آنها ثبت شده بود . ۱

در تاریخ ایران ، خواه پیش از طلوع ستاره اسلام و خواه در عهد اسلامی ، هر گاه بخواهیم در مبحثی از تاریخ تمدن و فرهنگ بمطالعه پردازیم نخست باید بتأثیراتی که وضع سیاسی و دستگاههای حکومتی در آن داشته است توجه کنیم . حقیقت امر آنست که اعتلاء یا انحطاط بسیاری از مظاهر فکری و مدنی ایرانیان در دوره‌های مختلف معلول مستقیم توجه یا عدم توجه سلاطین بدانها بوده است . اینست که باید پادشاهان را در سرزمین ما مدار زندگانی معنوی و مادی مردم این کشور شمرد و هیچگاه از اهمیتی که آنان در تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانی داشته‌اند غافل نماند .

در این گفتار مختصر نمیخواهیم برای اثبات نظر خود بمطالعه طولانی در همه ابواب فرهنگ اسلامی ایران یا ذکر فهرستهای طولانی از منابع و مآخذ پردازیم زیرا خواهشمندم ارجمند خود وسائل فراوان برای تحقیق درین موضوع دارد . در این مقال کوتاه سعی من بیشتر به اشارات مختصر درباره خدماتی خواهد بود که پادشاهان ایران اسلامی در ایجاد مدارس و نشر علم و تشویق عالمان کرده‌اند .

میدانیم که نخستین مراکز اشتغال به تعلیم و تعلم علوم دینی و همچنین علوم ادبی عربی که مقدمه دانشگاههای دینی اسلامی شمرده میشوند ، مساجد بوده است ؛ یعنی حلقه‌هایی که برای املاء در مساجد تشکیل میشد و صاحبان امالی و مستملیان در آنها به افادت و استفادت سرگرم بوده‌اند ، باید به عنوان نخستین حوزه‌های رسمی تعلیم و تعلم شناخته شوند ، ولی ایجاد مراکز خاص تعلیم و تعلم که فقط

پادشاهان دیگر دیلمی بویی (فرزندان بویه) همان سیرتی را داشتند که از عضالدوله دیده‌ایم و در ری و همدان و اصفهان و بغداد همه‌جا کتابخانه‌های آنها بداشتن کتب متعدد مختلف و خازنان دانشمند بزرگوار مشهور بوده است و علاوه بر این وزیران این خاندان نیز هر یک جداگانه در این باب از مخدومان خود پیروی می‌کرده و گذشته از کتابخانه‌های شخصی که برای خود ترتیب میداده‌اند به تأسیس کتابخانه‌هایی برای استفاده عموم نیز مبادرت می‌جسته‌اند و از آن میان کتابخانه‌های ابوالفضل بن العمید و صاحب بن عباد و شاپور بن اردشیر (وزیر صمصام‌الدوله و بهاء‌الدوله) از همه معروفتر بوده‌اند. کتابخانه ابن عمید حاوی یکصد بار کتاب در انواع علوم بود و خازن (کتابدار) آن فیلسوف و مورخ و نویسنده بزرگ ایرانی ابوعلی بن مسکویه بوده است، و در کتابخانه صاحب بن عباد آنقدر به جمع‌آوری کتابهای گوناگون توجه شده بود که بعد از غلبه غزنویان بر شهر ری و غارت شدن قسمتی از آن کتابخانه، آنچه برای کتابخانه محمود غزنوی در غزنه انتخاب و ارسال گردید به یکصدبار بالغ می‌گردید ۱.

در بخارا پایتخت مملکت وسیع سامانیان نیز وضع بر همین منوال بوده است. ابوعلی بن سینا فیلسوف و پزشک مشهور ایرانی در رساله سرگذشت نشانی از کتابخانه بزرگی در بخارا میدهد که امرای خاندان سلطنتی سامانی داشته‌اند و استفاده از آن برای عالمان میسر و آزاد بوده است. وی میگوید که کتابخانه مذکور اتاقهای بسیار داشت و در هر یک صندوقهایی از کتب بود، در اتاقی کتب عربی و شعر و در دیگری فقه و همچنین در هر یک از اتاقها کتبی در یکی از انواع علوم موجود بود و من فهرست کتب اوائل (یعنی کتابهای) در علوم عقلی از قبیل فلسفه و ریاضیات و طبیعیات و شعب مختلف آنها) را خواندم و بهرچه حاجت داشتم مراجعه کردم و کتابهایی دیدم که بسیاری از مردم اسم آنها را هم هرگز نشنیده بودند و من نیز پیش از این آنها را ندیده بودم و پس از آن هم نیافتم؛ و این کتابخانه چنانکه ابوعلی گفته است چندی بعد بتمامه سوخت.

در همین قرن خاندانهای مشهور دیگری مانند زیاریان و سلاطین خوارزم (خوارزمشاهان) و فریغونیان و نظایر آنان علی‌الرسم بشوق دانشمندان در تالیف کتب و جمع‌آوری کتابها و داشتن کتابخانه سرگرم و معروف بوده‌اند و به همت آنان دانش و ادب در مراحل ترقی سیر میکرد و حتی در دوره‌های دشوار تاریخ ایران سنتی که از قدیم معمول شده بود باعث می‌گردید که پادشاهان وقت توجه به علما و هنرمندان و کتابها و کتابخانه‌ها را در عهد خود نیز ادامه دهند و از این خدمت شگرف تا آنجا که ممکن بود غافل نمی‌ماندند. مثلاً در گیرودار حمله مغولان و در آن روزگاری که هلاکوی مغول سرگرم ویران کردن قلعه‌های اسمعیلیان و برباد دادن کتابخانه بسیار نفیس آنان بود، و در بغداد باریختن کتابهای غارت شده بآب سدی در دجله ترتیب میداد، براهنمائی استاذالبشر نصیرالدین طوسی کتابخانه‌ی رادر مراغه بنیان گذاشت که بزودی عدد کتابهایش به چهارصد هزار مجلد بالغ گردید، و اندکی بعد در عهد سلطنت غازان خان شنب‌غازان تبریز بخرج ایلخان، مرکز بزرگی برای امور مختلف علمی گردید، و موقوفات بزرگی بدان اختصاص یافت. در این مرکز مهم که متأسفانه در گیرودار حوادث دیرگاهی نپائید دارالکتب (کتابخانه) با خازن (کتابدار) و فراش (خدمتگزار) و رصدخانه و بیت‌القانون وجود داشت، و مقرر بود از محل موقوفات آلات رصدخانه مرمت گردد و نسخ کتابخانه و بیت‌القانون اجراء شود. این تاسیسات فرهنگی را که باز درباره آن سخن خواهیم گفت این بطوطه سیاح مشهور دیده و درباره آن سخن گفته است.

در عهد تیموریان و سپس در عهد صفویان توجه به تأسیس کتابخانه از طرف پادشاهان از عهد مغول خیلی بیشتر بود و مخصوصاً از شاهان و شاهزادگان تیموری شاهرخ و پسرش بایسنقر میرزا و نیز الغیبک و سلطان حسین بایقرا را نباید فراموش کرد که هر کدام در مستقر حکومت خویش کتابخانه‌های نفیس با هنرمندان مختلف از قبیل نقاشان و خطاطان و وراقان (صحافان) خوب داشتند و بسبب عشقی

۱- رجوع شود به کامل این اثیر حوادث سال ۴۲۰ هجری.

که به‌سختی نفس‌ورزیا می‌ورزیدند در گرد آوردن آنها یا ایجاد آنها از بذل مال دریغ نمی‌نمودند، و این رسم در تمام دوره‌های دیگر تاریخ ایران تا عهد مابینجانبان ادامه یافت و اکنون خاندان جلیل سلطنت چنانکه میدانیم به امر کتاب و کتابخانه و مخصوصاً ترجمه و نشر کتاب با نظر عاطفت و عنایت خاص مینگرد.

اگر بخواهیم توجه یکایک سلاطین ایران و وزرای آنان را به بنای مدارس و کتابخانه‌های خاص آنها در این مقاله کوتاه شرح دهیم سخن بدرزا خواهد کشید. پیش از آنکه نظام‌الملک وزیر معروف سلجوقیان (مقتول سال ۴۸۵) باروش جدید خود در ایجاد مدارس موجب تکامل عمده‌ی در مدارس اسلامی گردد، پادشاهان و وزیران و رجال دیگر ایرانی در پارسی از بلاد خاصه در خراسان به احداث مدارس معتبری قیام کرده بودند لیکن بانهضتی که نظام‌الملک در ایجاد مدارس اسلامی بوجود آورد، در سراسر ممالک اسلامی و از آنجمله در ایران توجه خاصی نسبت باین امر معمول گشت، و کار ایجاد مدارس در قرنهای پنجم و ششم بدجائی کشید که اگر بدقت در باب هر یک از شهرهای بزرگ و متوسط آنروزی ایران بتحقیق و مطالعه پردازیم از یافتن مدارس متعدد در آنها مأیوس نخواهیم بود خاصه در خراسان و ماوراءالنهر که پیش از حمله مغول در شمار بزرگترین مراکز علمی و ادبی و مذهبی اسلام درآمد و بسیاری از مردان نامی تمدن اسلامی از آنجا برخاستند.

پادشاهان مغول ایران بعد از آنکه باخوی ایرانیان بیار آمده و کیش اسلام پذیرفتند و تحت تاثیر رجال ایرانی و وزرای دانشمندی از قبیل شمس‌الدین محمد صاحب دیوان و خاندان او ورشیدالدین فضل‌الله و غیاث‌الدین محمد و امثال آنان به ترویج علوم و فنون متوجه گردیدند، بنا بر رسم پادشاهان پیشین ایران به امر احداث مدارس و تعیین موقوفات برای هر یک از آنها نیز عنایت خاص یافتند.

غیر از رصدخانه و کتابخانه مشهور مراغه و مرکز علمی مشهوری که در آن شهر به همت و درایت خواجه

نصیرالدین طوسی در عهد هلاکو و اباخان پدید آمد، در دوره ایلخانان توجهات خاص غازان خان و سلطان محمد اولجایتو به احداث مدارس و مراکز تعلیم پیش از همه قابل ذکر بنظر میرسد. غازان خان در چند شهر ایران به احداث خانقاهها و دارالسیادهها و مسجدها و مدرسهها همت گماشت و از آنجمله چنانکه قبلاً اشاره کردیم در شام تبریز معروف به شب غازان برگرد مقبره عظیمی که برای خود ساخته و موقوفات کثیر بر آن وقف کرده بود رصدخانه و مدرسه‌ی برای شافعیان و مدرسه‌ی دیگر برای حنفیان بنا نمود. در رصدخانه مدرسی درس علوم عقلی میگفت و معیسی داشت و برای آن دو و طالبان علمی که آنجا درس میخواندند و خادم و کتابدار مشاوری تعیین نمود و همچنین بود در هر دو مدرسه مذکور که هم مدرسان و هم طالبان علم ماهانه دریافت میداشتند ۱. عواید موقوفات غازان را در شب غازان سیصد هزار دینار نوشته‌اند ۲. بعد از غازان خان جانشین وی سلطان محمد اولجایتو (خدا بنده) نیز از وی پیروی کرد و حول مقبره بزرگی که برای خود در شهر سلطانیه ساخت بناهای مختلف و از آنجمله مسجدها و خانقاهها و مدرسه‌هایی بی‌افکند و ملکهایی بر آنها وقف کرد که حاصل آنها در عهد او بصدد تومان (هر تومان ده هزار دینار است) یعنی یک میلیون دینار میرسید. در این مدارس ده مدرس و بیست معید و صد طالب علم و در خانقاهها بیست صوفی و در مساجد دوازده حافظ قرآن و هشت مؤذن و چهار آموزگار کودکان کار میکردند و ماهانه هر مدرس را هزار و پانصد دینار و هر معید را هفتصد و پنجاه دینار و هر طالب علم و صوفی و حافظ و مؤذن و معلم کتاب یعنی آموزگار را یکصد و بیست دینار میدادند ۳.

این پادشاه علاوه بر آنچه گفته‌ایم یک «مدرسه سیار» به همراه خود در اردو داشت که وصاف‌الحضرة از آن بنام «مدرسه سیار سلطانی» یاد میکند و در آن عالمان بزرگ بتدریس مشغول بودند و برای این علما و طالبان علم مشایره و راتبه مقرر بود و نیز برای مسافرت آنان در

۱- حبیب‌الیر چاپ تهران ج ۳ سال ۱۳۳۳ شمسی ص ۱۸۸

۲- نفایس‌الفنون چاپ کتابفروشی اسلامیة ج ۲ ص ۲۵۷.

۳- ایضاً ج ۲ ص ۲۵۷ - ۲۵۸.

اردو اسب و ستور از طرف ایلخان داده میشد و هر جا که اردو متوقف می‌گشت این مدرسه سیار نیز توقف می‌نمود و بکار خود می‌پرداخت. صندوقهایی از کتاب نیز همراه این مدرسه سیار حمل میشد تا عندالحاجة بدانها مراجعه شود. ۱. در همین دوره ایلخانان امرای محلی ایران در شیراز و کرمان و یزد و شهرهای متعدد دیگر مدارس ایجاد کرده بودند که ذکر همه آنها در اینجا سخن را بدرازا می‌کشانند. ۲. و در غالب این مدارس همه وسائل تعلیم و تدریس و اقامت با کتابخانه و کتابدار و خادمان و غیره مهیا بود.

در دوره تیموریان شماره مدارس که بوسیله پادشاهان و شاهزادگان ایجاد شده باشد زیاد نیست با این حال از مدرسه‌هایی مانند مدرسه پریزاد مشهد در عهد شاهرخ و مدرسه الغیبه در سمرقند و مدرسه زوجه سلطان حسین بایقرا یعنی بیگم سلطان بیگم در هرات و مدرسه دیگری در همان شهر از آثار سلطان حسین بایقرا و امثال آنها میتوان نام برد که در آن دوره احداث گردید.

همین سیرت را پادشاهان صفوی کم‌وبیش دنبال کردند و مخصوصاً از میان آنان شاه عباس بزرگ و شاه عباس ثانی و شاه سلطان حسین به بنای مدارس توجه بیشتر نشان دادند و مدرسه سلطانی (یا مدرسه چهارباغ) شاه سلطان حسین از آن میان معروفتر و مهمتر از همه و یکی از شاهکارهای فن معماری در عهد صفویانست.

پیداست که مقصود من در این سطور معلوم بیان تاریخ مدارس در ایران نبوده است، بلکه غرض اصلی نشان دادن توجه و علاقه شاهان ایران به نشر معارف و بذل مال در این راه و مخصوصاً ذکر این نکته بود که این علاقه و توجه بصورت سنتی تغییرناپذیر میان خاندانهای سلطنتی ادامه داشت و در حقیقت یکی از جمله تظاهرات عواطف درونی آنان نسبت به علم و اهل علم و نمونه‌یی از اقدامات آنان برای تهیه وسائل رفاه و فراغ خاطر پژوهندگان دانش در کار تعلیم و تعلم بشمار می‌آمده‌است.

اما اظهار علاقه و محبت پادشاهان ایران به علم و علما مطلبی است که شاید بر هیچکس پوشیده نباشد. سنت تشویق علما و حمایت علم آیینی است که از روزگاران بسیار قدیم در میان پادشاهان ایران رائج بوده‌است. شواهد مختلفی که از دورانه‌های هخامنشی و ساسانی در این باره موجود است ما را از کنجکاوی و جستجوی بسیار مستغنی می‌سازد، علی‌الخصوص علاقه و عنایت خاص شاهنشاهان بزرگ ساسانی به علم و علما و کتاب و کتابخانه موضوعی است که حتی زبازرد مورخان غیر ایرانی نیز بوده‌است. این سنت سنیه همچنان در دوران اسلامی امتداد یافت. ایرانیان بر اثر احترامی که نسبت به علم و علما قائل بودند نخست در دولت بنی‌العباس این سنت را احیاء کردند و سپس در دولتهای ایرانی به ادامه سنت قدیم خود پرداختند. دولت بنی‌العباس که ایجاد کرده ایرانیان بود و تا دیرگاه بوسیله رجال ایرانی از جهات مختلف اداره میشد، هم از آغاز کار به امر علم و علما توجه یافت و در نتیجه طولی نکشید که علمای بزرگ از مراکز مختلف علمی ایران مانند گندیساپور و اهواز و مرو و غیره که میراث داران علوم عقلی دوره ساسانی بوده‌اند بدرگاه آنان و رجال و خاندانهای بزرگ ایرانی از قبیل بنی‌موسی بن شاکر خراسانی و آل برمک و آل سهل و آل بختیشوع و غیره روی آوردند و از برکت وجود آنان بغداد با سرعت بصورت یکی از بزرگترین مراکز علمی عالم قدیم درآمد و جالب علمای مراکز جدید دیگری شد که در سواحل علیای فرات و دمشق و امثال آنها وجود داشت.

در ایران نیز همینکه خاندانهای امارت تشکیل شد یعنی از اوایل قرن سوم هجری به بعد سنت دانش دوستی قدیم ایرانی محیط مساعد خود را برای ظهور و بروز بازیافت. امرای بزرگ طاهری نسبت به علما و شعرای تازی گوی احترام خاصی قائل بودند و در کتب ادب عربی بسیار بذکر عطایای این خاندان مخصوصاً عبدالله بن طاهر به علما و ادبا بازمیخوریم و بلافاصله بعد از آنان صفاریان و سامانیان همان سیرت را دنبال کردند.

۱- تاریخ و صاف ص ۵۴۰ و ۵۴۳.

۲- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، ج ۳ ص ۲۰۶-۲۰۸.

دانشمندان اعم از آنکه به دانشهای عقلی یا علوم شرعی و ادبی اشتغال داشته باشند در نزد پادشاهان کشور ما در طول عهد اسلامی، جز در بعضی زمانهای کوتاه، در نهایت احترام میزیسته و غالباً مشاخره معین و رواتب خاص داشته و با سلاطین و رجال دربار آنان همشین بوده اند. در احوال ابو العباس مأمون بن مأمون خوارزمشاه از خوارزمشاهان آل مأمون، و ابوریحان بیرونی خوارزمی یکی از بارزترین نمونه های این بزرگداشت و تجلیل را ملاحظه میکنیم. البیرونی در کتاب المسامرة فی اخبار خوارزم حکایتی در این باب داشت که ابوالفضل بیهقی از او در کتاب تاریخ خویش نقل و آنرا با آنچه از خواجه ابومنصور ثعالبی مؤلف کتاب یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر که بخوارزم رفته و این خوارزمشاه را مدتی ندیم بود، نقل کرده، کامل ساخته است و خلاصه آن چنین است: «روزی در مجلس خوارزمشاه در باب ادب سخن می گفتیم، حدیث نظر رفت، خوارزمشاه گفت همتی کتاب انظرفیه و حبیب انظر الیه و کریم انظر له؛ و ابوریحان گفت که خوارزمشاه بعد از این گفتار از جای برخاست و سوار شد تا نزدیک حجره من رسید و فرمود تا مرا بخوانند، اندکی دیر رسیدم، او خود اسب پیش راند و خواست از اسب فرود آید، زمین بوس کردم و سوگندهای سخت دادم تا فرود نیامد و آنگاه گفت: العلم من اشرف الولايات یا تیه کل الوری و لایاتی و سپس گفت: لولا الرسوم الدنيا ویه لیا استدعیات؛ فالعلم یعلو و لایعلی علیه.

یعنی اگر رسمهای دنیوی در میان نبوده هرگز علم و دانش ترا نزد خود نمی خواندم بلکه خود بخدمت می آمدم زیرا دانش بر همه چیز برتری دارد و هیچ چیز بر آن برتری نمی جوید. تشویق پادشاهان نسبت به علما و ادبا بحدی بود که

غالباً در محضر آنان و علی الخصوص در مجالس مباحثه ایشان حاضر میشده اند، و از نظایر این مجالس است آنچه در خدمت سلاطین سامانی و خوارزمشاهی و صفاری مثل امیر ابو جعفر احمد بن محمد و پسرش خلف، و گروهی از زیاریان و دیلمیان مانند شمس المعالی قابوس و عضدالدوله فناخسرو و علاءالدوله محمد بن دسمنزیار کاکویه و نظایر آنان تشکیل می یافته است. بهترین وسیله آگاهی از همتی که پادشاهان ایران در تشویق علما و مخصوصاً ترغیب آنان به تألیف کتب بخرج میداده اند مقدمه های کتبی است که به وفور در دوره اسلامی ایران تألیف شده و شماره کردن آنها به واقع دشوار است. کمتر کتابی از میان این همه آثار میتوان یافت که بتشویق امیری و پادشاهی تألیف نشده و نام نامی او بهمین سبب در صدر آن کتاب نیامده باشد و در برابر آن خدمت پادشاهان صلاحات گران بمؤلفان نداده باشند؛ و چه بسا کتابها که منحصرأ بنابر پیشنهاد این پادشاهان دانش دوست و یادر جواب مسائلی که آنان مطرح کرده اند بوجود آمده است.

این حمایت از علم و عالم که سنت دیرین خاندانهای سلطنتی ایران بوده است نه تنها در این عهد همایون فتوری نیافته بلکه با طرح جوایز سلطنتی برای بهترین کتابهای هر سال در رشته های گوناگون و تأسیس کتابخانه ها و مؤسسات طبع و نشر کتب و متون مختلف قدیم و ترجمه های آثار مهم علما و ادبای جهان و بذل توجهات خاص بتأسیس دارالعلمها و دانشگاهها و امثال این اقدامات مهم و شگرف بصورت بسیار بارزتری از قدیم باقی مانده و توسعه یافته است. خداوند بزرگ توفیق شاهنشاه دانش گستر ما را روزافزون کند «بمنه و کرمه و علیه التکلان».